

## توصیف خداوند در قرآن کریم از منظر سبک‌های هفتگانه‌ی شناختی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۱۳

از صفحه ۱۶۷ تا صفحه ۱۸۵

### چکیده

سبک شناختی مفهومی روان‌شناختی است که بر پایه آن افراد اطلاعات را از محیط پیرامون، تحت الگوهای فکری معینی برای گسترش دانش خود در مورد جهان پیرامون، به کار می‌گیرند. سبک‌های شناختی به نحوه دریافت، پردازش و کاربرد اطلاعات اطلاق می‌شود که در نگرش‌ها، ارزش‌ها و تعاملات اجتماعی افراد موثر است. سبک‌های هفتگانه شناختی نظریه‌ای بنیادی است که بنا بر آن در انسان، سبک‌های هفتگانه شناختی (فنی، علوم طبیعی، بازاری، زیبایی‌شناختی، ریاضی-فیزیک، علوم انسانی و ایدئولوژیک) شکل می‌گیرد که بر حسب و در قالب آن‌ها خداوند، خویشتن و جهان را ادراک می‌نماید. این نوشتار پژوهشی میان رشته‌ای است که روش تحقیق آن تفسیری - اطلاقی و بر پایه تحقیقات روان‌شناسی شناختی می‌باشد و با هدف بررسی سبک‌های هفتگانه شناختی و الهیات مربوط و مفهوم خداوند در آن و سپس انطباق آن با توصیف خداوند در آیات قرآن کریم نگاشته شده است. نتیجه آن که مصادیق مفهوم خداوند، در سبک‌های هفتگانه شناختی را می‌توان در توصیف خداوند در قرآن کریم ردیابی نمود و آن‌ها را بازشناخت. ضمن آن که نتایج اجتماعی - فرهنگی حاصل از این تلقی و برداشت نیز بررسی شده است.

### آلبرت رحیمی

دانشجوی دکتری روانشناسی عمومی،  
واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک،  
ایران.

rahimialbert3@gmail.com

### ذبیح پیرانی

استادیار، گروه روانشناسی تربیتی، واحد  
اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران  
(نویسنده مسئول).

z-pirani@iau-arak.ir

### علیرضا فقیهی

استادیار، گروه روانشناسی تربیتی، واحد  
اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران.

faghihialreza@yahoo.com

### واژگان کلیدی:

مفهوم خداوند، آیات قرآن،  
سبک‌های هفتگانه شناختی

## مقدمه

سبک‌های سبک‌های هفتگانه شناختی برداشت و تعریف جدیدی از مفهوم سبک شناختی است که برای نخستین بار در این مقاله مورد تدقیق و تحقیق قرار می‌گیرد، این برداشت و تبیین از سبک شناختی تحت عنوان سبک‌های هفتگانه شناختی پیشینه‌ای در ادبیات روان‌شناسی ندارد و متضمن رهیافت‌ها و کشف ظرفیت‌هایی است که به موضوعاتی فراتر از موضوعات شناختی از جمله نظریه شخصیت، گفتمان، جهان‌بینی و.. رهنمون شده، این نظریه با این پیش‌فرض که آنچه از خود و دنیای پیرامونمان درک می‌کنیم دقیقاً آن چیزی نیست که وجود دارند بلکه درک مخصوصی از واقعیات هستند که بر گرفته از الگوهای ذهنی، روانی و شخصیتی ما می‌باشند، به تبیین هفت سبک و قالب شناختی می‌پردازد. که بنابر آن، سبک شناختی بر شناخت تقدم داشته و به آن شکل می‌دهد. در این مقاله از چشم‌انداز سبک‌های شناختی هفتگانه به مفهوم خداوند در قرآن کریم پرداخته می‌شود. و در انطباق سبک‌های هفتگانه با قرآن، مفاهیمی در توصیف خداوند و الهیاتی ویژه در انطباق با هر سبک شناختی نمودار می‌شود که از درون آیات قرآن قابل‌ردیابی و بازشناسی می‌باشند. و لذا این توصیفات از مفهوم خداوند در قرآن کریم متضمن راهبردهایی اجتماعی- فرهنگی می‌گردد که به توضیح آن می‌پردازیم. و از آنجاکه هر کس برحسب سبک شناختی خود خداوند را درک می‌کند پس در سپهری قرآنی تمامیت خداوند هرگز در دیدرس هیچ انسانی نبوده و هر کس تنها می‌تواند پاره و لمحه‌ای از وجود بیکران خداوند، در قرآن کریم را در دستگاه شناختی خویش ادراک و پردازش کند که با ماهیت وجودی و افق‌های ذهنی‌اش هم‌سازی دارد.

## اهداف پژوهش

- ۱- معرفی و بررسی سبک‌های هفتگانه شناختی و الهیات هر یک و تعریف مفهوم خداوند در هر سبک هفتگانه شناختی
- ۲- شناسایی مصادیق مفهوم خداوند در قرآن کریم منطبق بر تعریف مفهوم خداوند در هر یک از سبک‌های هفتگانه شناختی

## سوالات تحقیق

- ۱- آیا همه انسان‌ها خداوند را به‌گونه‌ای یکسان درک می‌کنند و برداشتی مشابه از آن دارند؟
- ۲- آیا قرآن کریم فضایی مناسب برای ادراکات متفاوت از خداوند فراهم ساخته است؟
- ۳- آیا توصیفات متفاوت از خداوند در سبک‌های هفتگانه شناختی را می‌توان با توصیف مفهوم خداوند در قرآن منطبق نمود؟
- ۴- آیا برداشت‌ها و ادراکات متفاوت از خداوند در قرآن کریم قابل دست‌بندی به تعدادی محدود به‌مثابه تیپ ایدئال می‌باشد؟
- ۵- آیا مباحث برآمده از سبک‌های هفتگانه شناختی می‌تواند متضمن راهبردهایی اجتماعی و فرهنگی باشد؟

## روش پژوهش

ابتدا به توضیح نظریه بنیادی سبک‌های هفتگانه شناختی مبتنی بر تحقیقات روان‌شناسی شناختی پرداخته و پس از بررسی مبانی الهیاتی در هر سبک شناختی، مفهوم خداوند را تعریف نموده و سپس در آیات قرآن مصادیق هر یک از مفاهیم خداوند را در هریک از سبک‌های هفتگانه شناختی شناسایی می‌کنیم. روش پژوهش تفسیری- اطلاق است.

## پیشینه تحقیق و تعریف مبانی تحقیق

سبک‌های شناختی از نخستین باری که در سال ۱۹۳۷ توسط گوردون آلپورت<sup>۱</sup> در ادبیات روان‌شناسی مطرح شد، تاکنون تعاریف و برداشت‌های گوناگونی را پشت سر گذاشته و همواره موضوعی مورد اختلاف بوده است. لیکن به‌طورکلی این اتفاق نظر و اجماع وجود دارد که سبک شناختی به این مفهوم است که افراد اطلاعات را از محیط پیرامون تحت الگوهای فکری معینی برای گسترش دانش خود در مورد جهان پیرامون استفاده می‌کنند. سبک‌های شناختی از هوش فردی متمایز است که می‌تواند بر رشد شخصیت و نحوه یادگیری و استفاده افراد از اطلاعات تأثیر بگذارد. سبک‌های شناختی خود توانایی نیستند؛ بلکه امکانات ترجیحی استفاده از توانایی‌های فردی هستند. به‌طورمعمول سبک‌های شناختی به نحوه دریافت، پردازش و کاربرد اطلاعات توسط افراد اطلاق می‌شوند. سبک شناختی معمولاً به‌عنوان بعدی از شخصیت توصیف می‌شود که نگرش‌ها، ارزش‌ها و تعامل اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد (ولفولک<sup>۲</sup>، ۲۰۰۴، ص ۷۴). سبک شناختی یک ساختار مستقل یا طرح‌واره روان شناختی است که ظاهراً با هوش و جنسیت ارتباط ندارد. به نظر می‌رسد سبک شناختی نسبتاً ثابت و دارای مبنای فیزیولوژیکی احتمالی است و به همین ترتیب، با استراتژی‌های یادگیری که می‌تواند از طریق آموزش عرضه شود، متفاوت است (ویتکین و گودنوف<sup>۳</sup>، ۱۹۸۲، ص ۲۹). به عبارتی مطالعه سبک‌های شناختی ریشه در روان‌شناسی شناختی و نظریه شخصیت دارد و رابطه نزدیکی میان شخصیت، انگیزش، مراحل رشد، سبک‌های شناختی، راهبردها و نتایج یادگیری وجود دارد (روباتام<sup>۴</sup>، ۱۹۹۵، به نقل از حسینی نسب و همکاران، ۱۳۸۵، ص ۱۱). این در حالی است که تحقیقات نشان می‌دهد تفاوت‌ها مقدم بر شکل‌گیری محیط بوده و تأثیرات سبک شناختی را می‌توان با عوامل بیرونی مانند مداخلات آموزشی، تجارب اجتماعی و گزینه‌های شغلی و... افزایش یا کاهش داد. به همین دلیل است که تحقیقات در این زمینه از اهمیت بالایی برخوردار است (گرینه<sup>۵</sup>، ۱۹۷۹، ص ۳۴). بر پایه این تحقیقات بیش از ۷۰ مدل سبک شناختی (یادگیری) و روش‌های اندازه‌گیری آن‌ها تدوین شده است (کوفیلد<sup>۶</sup> و همکاران، ۲۰۰۴، ص ۵۴).

1- Gordon Allport

2- Woolfolk

3- Witkin & Goodenough

4- Robotam

5- Greene

6- Cofield

## مبانی نظری سبک‌های هفتگانه شناختی

بنا به نظر امانویل کانت<sup>۱</sup> فیلسوف آلمانی (۱۷۲۴-۱۸۰۴)، در یک روند ادراکی ساختارهای شناختی انسان موضع و رفتاری خنثی در فرایند ادراک و شناخت ندارند؛ بلکه محسوسات و اطلاعات دریافت شده را پس از پردازش و تصرف در آن سامان و معنا داده و در آگاهی انسان جای می‌دهند. به عبارت دیگر آگاهی ما از جهان از دریچه و منطق خاصی پیروی می‌کند که دستگاه شناختی ما آن را به واقعیت تحمیل کرده و تجربه هشیار ما را شکل می‌دهد. طبق نظر کانت، تجارب هشیار نتیجه مناسبات متقابل میان انگیزه‌های حسی و عملکرد استعداد‌های ذهنی یا ساختارهای شناختی فردی است و به عبارت دیگر ذهن کیفیتی اضافی بر تجارب هشیار می‌افزاید که انگیزه‌های حسی فاقد آن هستند. اگر اصطلاح استعداد‌های ذهنی را همان ساختار شناختی، سازوکارهای آن بدانیم پس این دستگاه شناختی در قالبی مشخص است که جهان را درک کرده، استدلال می‌کند، توضیح می‌دهد و بالاخره رفتار می‌کند (شاپوریان، ۱۳۸۶، ص ۱۵).

کانت معتقد بود ابزار شناخت انسان حواس اوست و حواس تنها قادر است بخشی از واقعیت موجود را دریافت کند و تجارب و تصاویر ناقصی از واقعیت را در ذهن ما ایجاد کند (واربورتون<sup>۲</sup>، ۱۳۹۸، ص ۱۲۷). طبق نظریه ژان پیاژه (۱۸۹۶-۱۹۸۰)، روان‌شناس شناختی سوئیسی، کودک طی مراحل مشخص و همگانی، فارغ از جنسیت و فرهنگ در تعاملی فعال با محیط، در تسلسلی ثابت و غیرقابل تغییر، مراحل رشد شناختی خود را در ۴ مرحله (مرحله حسی-حرکتی، پیش عملیاتی، عملیات عینی، عملیات صوری) طی می‌کند و در آخرین مرحله یعنی مرحله عملیات صوری که تا نوجوانی حدوداً ۱۸ سالگی طول می‌کشد، تفکر به قابلیت‌های استدلال انتزاعی دست می‌یابد و در این مرحله نوجوان این توان ذهنی را می‌یابد که به صورتی نظام‌مند و مجرد در مورد مسائل تأمل و تفکر کند. طبق نظر پیاژه «این احتمال وجود دارد که اکثر مردم به درجاتی از مرحله عملیات صوری دست می‌یابند؛ اما آن‌ها تفکر انتزاعی را اصولاً در زمینه‌های موردعلاقه خود یا متناسب با توانایی‌های خویش مورد استفاده قرار می‌دهند. یک مکانیک، اتومبیل نمی‌تواند در مورد فلسفه یا فیزیک، در بعد صوری یا نظری فکر کند؛ اما هنگام بررسی نقایص یک اتومبیل، عملیات صوری را به کار می‌گیرد» (کرین، ۱۳۹۰، ص ۱۹۳). لیکن در نظریه هفتگانه شناختی، پس از طی مرحله عملیات صوری که ماهیتی جهان شمول و عمومی دارد، رشد شناختی در اثر تحولی کیفی، از جنبه همگانی خود خارج شده و جنبه‌ای فردی یافته و دیگر مسیری یکسان و از پیش تعیین شده را چنانکه در مراحل رشد شناختی پیاژه می‌بینیم طی نکرده بلکه دوران جدیدی آغاز می‌شود که مرحله پسا عملیات صوری محسوب می‌شود که هر انسانی در آن مسیر ویژه خود را داشته و این رشد تحت نظمی معین صورت می‌پذیرد و از این پس قادر به فرق‌گذاری میان مواضع شناختی افراد می‌شویم؛ یعنی آنکه رشد شناختی به تناسب توانایی‌های فردی پدیدار می‌شود. بنابراین رشد شناختی در انسان در مرحله عملیات صوری متوقف نشده و پس از آن شاهد تغییراتی کیفی در رشد شناختی هستیم.

1- Emmanuel Kant

2- Warburton

## تفاوت‌های شناختی درباره خداوند

اسلام دینی است مطلقاً توحیدی که در آن تمامی دانش، قدرت و فرمانروایی هستی از آن خداوند است. خداوند تنها، بی‌همتا و ذاتی فراتر از فهم انسان است. بر اساس آموزه‌های قرآنی هیچ ذهنی قادر به تصور او نیست. در اسلام تنها یک خدا وجود دارد که دارای نام‌های بسیاری است که هر یک ویژگی متمایزی از خداوند را توصیف می‌کند و ارجاع به صفتی از ذات باری تعالی دارد. نام‌های خداوند در قرآن مجموعه‌ای از بیش از ۲۰۰ نام است و اصطلاحاً ۹۹ تای آن به عربی اسماء الحسنی (نام‌های نیکوی خداوند) خوانده می‌شوند. هر چند که تعداد نام‌های خدا در قرآن و سنت از ۹۹ عدد خیلی بیشتر هستند؛ ولی مسلمانان اعتقاد دارند که گروه برگزیده‌ی نام‌ها (نام‌های نیکو) تعدادشان ۹۹ عدد است (فلمینگ<sup>۱</sup>، ۲۰۰۴، ص ۴۲).

از ظهور اسلام تاکنون طی قرون و اعصار متمادی، مکاتب و مذاهب گوناگون در اسلام به فراخور فهم و موقعیت شناختی خود ملهم از قرآن کریم ادراکات و معانی متفاوتی از خداوند را به منصف ظهور رسانده و بر آن‌ها تأکید ورزیده‌اند. تفاوت‌ها میان شریعت و طریقت، میان فلاسفه و متألهین در اساس تفاوت در موقعیت معرفتی و تجربه هستی شناختی متفاوت بوده است که منجر به ادراکات متفاوت و متعدد از خداوند شده است.

## سبک‌های هفتگانه شناختی

### ۱. سبک شناختی فنی

این سبک شناختی، جهان، انسان و مناسبات میان آن‌ها را چنان دستگاهی مکانیکی درک می‌نماید که در آن واسطه‌ای مستقیم و ساده میان ادراکات حسی و تأثرات ذهنی برقرار بوده و ذهن انسان در آن نقش گیرنده‌ای را ایفا می‌کند که دریافت‌های حسی را (بدون هیچ‌گونه پردازش و تصرفی) به واکنش‌ها و پاسخ‌های مطلوب تبدیل می‌کند. در این منطق شناختی هر رابطه را می‌توان به روابط میان اشیاء تقلیل داد، به طوری که هر تصرفی در اشیاء ممکن و مقدور است. در این منطق هیچ امری ناممکن به نظر نمی‌رسد و یادگیری و مهندسی روابط انسانی در هر زمینه‌ای، کلیدواژه درک این منطق در مناسبات انسانی است در این منطق، تئوری همواره در خدمت عمل است و تئوری به‌تنهایی جذابیتی نداشته و تنها در خدمت نتیجه است؛ یعنی بر رابطه‌ای که تناسب و سایل و اهداف را می‌سجد. از این منظر هر چیزی تا آنجا شناختنی است که در راستای اهداف، ثابت و معین باشد. زیرمجموعه‌ها از کلی که اجزایش هستند تقریباً جداشدنی‌اند. ابژه فنی را می‌توان تعمیر کرد؛ می‌شود کاملش کرد؛ برقراری قیاسی ساده بین ابژه فنی و موجود زنده مغالطه‌آمیز است، بدین معنا که ابژه‌ی فنی در لحظه‌ی ساخته‌شدنش به‌عنوان امری فهم شده که از راه آزمایش و اصلاح یا در صورت لزوم از راه تغییر کامل یک یا چند زیرمجموعه‌ی سازنده‌اش به مراقبت، تعمیر و نگهداری نیاز دارد (سیموندون<sup>۲</sup>، ۲۰۰۵، ص ۱۵).

1- Fleming

2- Simondon

عینیت باوری و علیت‌گرایی و گرایش به اندازه‌گیری از شمول مختصات شناختی این سبک شناختی و رویکرد روان شناختی ملهم از آن است. در این راستا شاید بتوان گفت که در این سبک و منطق شناختی واژه‌های «اراده» و «ساختن» نقشی کلیدی دارند، به‌طوری‌که در هر حوزه‌ای که این سبک وارد می‌شود آثار این دو مفهوم قابل رصد و پیگیری است.

در این منطق شناختی از منظری الهیاتی خداوند همچون «مهندس اعظم» ظاهر می‌شود که اراده وی این ماشین عظیم را ساخته، بر آن نظارت عالیه داشته و تعادل و خوش کاری آن را تضمین و مدیریت می‌کند. در قرآن نیز این درک و توصیف از خداوند در عبارت «کن فیکون» به معنای «باش، پس می‌شود» مشهود است که به‌صورت کلی یعنی اراده بودنش را کردیم و به وجود آمد، عبارت مشهوری است که چندین بار در قرآن به‌کاررفته است (بقره، ۱۱۷؛ آل عمران، ۴۷؛ آل عمران، ۵۹؛ انعام، ۷۳؛ نحل، ۴۰؛ مریم، ۳۵؛ یس، ۸۲؛ غافر، ۶۸).  
«إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»

فرمان او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می‌گوید موجود باش، آن نیز بی‌درنگ موجود می‌شود (یس، ۸۲).

خلق در اصل به معنی اندازه‌گیری و تقدیر است و چون آفریدن همراه با اندازه‌گیری است؛ لذا خلق را آفریدن معنی می‌کنند. اصل خلق به معنی اندازه‌گیری درست است.

«إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ»

البته ما هر چیز را به اندازه آفریدیم (قدر، ۴۹)

«قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا»

و خدا برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است (طلاق، ۳).

«الَّذِي خَلَقَ قَسْوَىٰ وَ الَّذِي قَدَّرَ فَهْدَىٰ»

آنکه آفرید، پس درست و نیکو گردانید و آنکه اندازه قرار داد و هدایت کرد (اعلیٰ، ۲-۳).

«هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ»

اوست معبودی که آفریننده عالم امکان و پدیدآورنده جهان و جهانیان است (حشر، ۲۴).

«اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ»

خداوند خود آفریدگار هر چیزی است و او بر همه چیز نگهبان است (زمر، ۶۲).

خداوند صنع خود را متقن می‌خواند و ساخت کوه‌های جامد و ساکن را به‌عنوان نمونه‌ای از

این اتقان بیان می‌کند.

«وَ تَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ مَرٌّ مَرَّ السَّحَابِ صُنَعَ اللَّهِ الَّذِي أَنْتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ»

و در آن هنگام کوه‌ها را بنگری و جامد و ساکن تصور کنی در صورتی‌که مانند ابر (تند سیر) در حرکت‌اند. صنع خداست که هر چیزی را در کمال اتقان و استحکام ساخته که علم کامل او به افعال همه شما خلاق محیط است (نمل، ۸۸).

## ۲. سبک شناختی طبیعی

این سبک شناختی شخص جهان را به مثابه کلیتی زنده، ارگانیک، به هم پیوسته و در تکاپو و غلیانی مستمر ادراک کرده و اجزاء این جهان را در ارتباطی زنده و پویا در این کلیت می بیند. در این منطق شناختی ارگانیزم آغاز و غایت است که طی فرآیندی بی وقفه و زندگی ساز و همه جانبه، یکسره در جنبش و سیوروت است. این منطق مبتنی بر علوم طبیعی در تعارض با منطق شناخت فنی، هرگونه ماشین وارگی را برای تعلیل و توصیف پدیده ها نفی می کند، لذا هر چه هست نیروهای طبیعت و قوانین منسوب به آن است و چیزی فراتر از آن وجود ندارد و قوانین طبیعی هستند که بر ساختار و رفتار عالم و آدم حکم می راند. این منطق معطوف به غایتی است که در درون قانونمندی های طبیعت نهاده شده است. همچون کاشت یک دانه و تبدیل آن به یک درخت، رشد یک جنین و تبدیل آن به موجودی زنده. «توجه داشته باشید در این منطق شناختی همواره معنایی هر چند غیرقابل درک، در پس و پشت رویدادها پنهان است و همه چیز در این دنیای واحد با هم رفتار می کنند. همه با یک انگیزه به حرکت درمی آیند و نسبت به هر آنچه که پیش می آید و می گذرد، عملکردی واحدی دارند و همگی با هم تاروپود شبکه حیات را تشکیل می دهند» (همفریز، ۱۳۸۹، ص ۵۴). هدف، معنا، تکامل و کل نگری برآیند این شناخت از جهان است. این نحوه شناخت بازتاب و حضور خود را در صریح ترین صورت خود در روان پزشکی نمودار می سازد که در آن به ارتباطی زنده و تأثیرگذار میان کارکردهای جسم و روان و ارتباط آنها بر یکدیگر قائل است یا به قول مارکوس اورلیوس امپراطور روم «جهان را موجود زنده ای در نظر بگیرید که یک جسم و یک روح دارد».

از منظری الهیاتی این سبک شناختی، خداوند را نه به مثابه موجودیتی بیرون از جهان، بلکه همچون «جان جهان» درک می کند که هر لحظه حضوری مستمر و الهام بخش دارد.

«وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»

از آن خداست مشرق و مغرب و به هر سو رو کنید، خدا آنجاست خداوند بی نیاز و داناست (بقره، ۱۱۵).

«وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ»

هر کجا باشید او با شماست (حدید، ۴)

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعَلَمَ مَا تُوَسَّوَسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»

و ما انسان را خلق کرده ایم و از وسواس و اندیشه های نفس او کاملاً آگاهیم که ما از رگ گردن او به او نزدیک تریم (ق، ۵۰).

«هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»

اول و آخر هستی و پیدا و پنهان وجود همه اوست و او به همه امور عالم داناست (حدید، ۳).

و در آیات زیر نوع آفرینش انسان پژواک و طنینی ملهم از سبک شناختی طبیعی دارد.

«وَ اللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ»

خداوند شما را از خاکی آفرید، سپس از نطفه ای (فاطر، ۱۱)

«ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»

آنگاه نطفه را علقه و علقه را گوشت پاره و باز آن گوشت را استخوان ساختیم و سپس بر استخوانها گوشت پوشانیدیم (و پیکری کامل کردیم) پس از آن (به دمیدن روح پاک مجرد) خلقتی دیگرش انشا نمودیم؛ آفرین بر (قدرت کامل) خدای که بهترین آفرینندگان است (مؤمنون، ۱۴-۲۳).

### ۳. سبک شناختی بازاری

این سبک شناختی به گونه‌ای غایت‌گرایانه با منطق محاسبه سود و زیان، کارایی، پیش‌بینی پذیری، کنترل تصمیم‌گیری و عقلانیتی ابزاری و محاسبه‌گر جهان را صحنه مبارزه و رقابت برای کسب سود، حال چه مادی چه معنوی می‌بیند و همچنین انتخاب فن‌آوری، قوانین، توانایی تشخیص ارزش کالاها در برابر کالاهای دیگر و نیز قیمت‌گذاری در بازار، از جمله خصلت‌های شهودی این منطق است. با چنین منطقی که خود ناشی از کنش عقلانی معطوف به هدف است، حتی زمانی که به تماشای فیلمی می‌نشیند یا کتابی می‌خواند آن را از منظر آموزنده و مفید در خواهد یافت و داوری خواهد کرد. لازم به ذکر است، این سبک شناختی و عقلانیت منسوب به آن که در دستگاه نظری ماکس وبر عقلانیت ابزاری نامیده می‌شود (که در کنار عقلانیت اخلاقی، عقلانیت انتقادی و عقلانیت ارتباطی قرار می‌گیرد) بیان می‌کند که بهترین و کم‌هزینه‌ترین ابزار برای تأمین پرمفعت‌ترین اهداف به کار گرفته شود. ملاک عقلانیت، میزان موفقیت در کسب منافع و ایجاد نتایج مطلوب است؛ اما در همه حال منطق بازاری مبتنی بر پیشرفت، رشد، انباشت و رقابت است. این تیپ، از منطقی واقع‌گرا، عقلایی (از نوع بازاری) و به دور از سخت‌گیری‌های نظری و انعطاف‌پذیر در جهت کسب سود و موفقیت، چه درباره جهان حاضر و چه حتی جهان باقی و اخروی خود را بروز می‌دهد و در تحلیل نهایی این سبک شناختی، جهان را عرصه مبارزه، رقابت و برد و باخت می‌داند.

از منطقی الهیاتی، در قرآن کریم به مثابه خردی کامل که جامع تمامی خردهاست، این نوع خردورزی ملحوظ است و برای دارندگان سبک شناختی بازاری مسائل در قرآن به گونه‌ای طرح شده است که هماهنگ با ظرفیت‌های این سبک شناختی است.

اهمیت و اصالت فرد و بها دادن به فردیت از جمله موضوعاتی است که در قرآن کریم بسیار به آن پرداخته شده، در قرآن کریم شخص در قبال رفتار و کردار خویش مسئول است و در همه‌جا اراده آزاد فرد، تمایلات و مصالح او مطرح است و انسان باید مسئولیت فردی‌اش را پذیرفته و خویشتن را ارتقا داده و پیشرفت نماید.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَن ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خودتان پردازید هرگاه شما هدایت یافتید آن‌کس که گمراه شده است به شما زیانی نمی‌رساند (مائده، ۱۰۵).

«كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ رَهِينًا»

هرکس در گرو کردار خویش است (مدثر، ۳۸).

خداوند در این سبک شناختی، بسان یک ایده‌آل و منبع قدسی منشأ همه‌ی برکات و مالک هستی ظاهرشده و بنا به اصل مبادله و دادوستد درازای صواب و کارهای خداپسندانه می‌توان بهشت را خریده و گناهان را باخرید کرد، فلاح و رستگاری را تضمین نمود. «خداوند رزاق»، روزی‌رسانی است که بندگان خود را از نعماتش بی‌نصیب نمی‌گذارد.

«إِنَّ الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ»

همانا مردان و زنانی که در راه خدا صدقه و احسان کنند و به خدا قرض نیکو دهند احسان آن‌ها را چندین برابر سازند و پاداش با لطف و کرامت نیز خواهند داشت (حدید، ۱۸).

«وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَرْتُمْهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ»

و همانا خدا از بنی اسرائیل عهد گرفت و از میان آن‌ها دوازده نفر بزرگ برانگیختیم و خدا بنی اسرائیل را گفت که من با شمایم اگر نماز به پا دارید و زکات بدهید و به فرستادگان من ایمان آورید و آن‌ها را اعزاز و یاری کنید و خدا را قرض نیکو دهید، در این صورت گناهان شما بیامرمز و شما را در بهشتی داخل گردانم که زیر درختانش نهرها جاری است. پس هر کس از شما پس از عهد خدا کافر شد سخت از راه راست دورافتاده است (مائده، ۱۲).

«إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ»

همانا روزی بخشنده خلق تنها خداست که صاحب قوت و قدرت ابدی است (ذاریات، ۵۸).

«اللَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

آنچه در آسمان‌ها و زمین است همه ملک خداست و اگر آنچه در دل دارید آشکار و یا مخفی کنید همه را خدا در محاسبه شما خواهد آورد، آنگاه هر که را خواهد بخشید و هر که را خواهد عذاب کند و خدا بر هر چیز تواناست (بقره، ۲۸۴).

#### ۴. سبک شناختی هنری (زیبایی شناختی)

در تقابل با سبک شناختی بازاری، سبک شناختی زیبایی شناختی (هنری)، به‌هیچ‌وجه معطوف به سودمندی یا نتایج مثبت و منفی نیست. آنچه در این منطبق حائز تأمل است، نکته‌ای است که می‌توان از آن به‌عنوان خرسندی معطوف به زیبایی یاد کرد، بدون این خرسندی فردی، هر چیز بیهوده است. سبک زیبایی شناختی زاده‌ی خرد نیست و به گفته‌ی کانت «زیبایی رها از بهره و سود، بی‌مفهوم و همگانی، بدون غایت و هدف است؛ بلکه کیفیتی است که ما را لذت می‌رساند» (کانت، ۱۳۷۷، ص ۴۳). زیبایی هنری به لذت و ادراک حسی وابسته است نه به مفهوم سازی و شناخت علمی. در این منطبق شناختی، حکم زیبایی‌شناسی عبارت است از ادراک نظم در یک شی و لذت خاص در ادراک این نظم که هنگامی که آن را به‌صورت مطلوبی برآورد زیبایی‌شناسی می‌کنیم، ظاهر می‌گردد (کانت، ۱۳۷۷، ص ۵۴). کما این که یک حکم زیبایی شناختی فارغ از مفاهیم اخلاقی

و ایدئولوژیک نیز است؛ یعنی عمل یک شی یا یک شخص بی آن که از ارزشی اخلاقی برخوردار باشد می‌تواند زیبا و درعین حال کاملاً بی‌مصرف باشد. حکم ذوقی به‌هیچ‌وجه نه یک حکم شناختی و منطقی؛ بلکه حکمی زیبایی شناختی است که از آن چنین برمی‌آید که مبنای ایجابی آن فقط می‌تواند مبنای ذهنی و فردی باشد. کانت عقیده دارد که ادراک زیبایی شناختی مقدم بر احساس لذت از آن است و مبنای این لذت حاصل از هماهنگی قوای شناختی است. منطق زیبایی شناختی روی به درون داشته، خودمحور و کاملاً فردی است و بر مبنای اصولی خود، ساخته و بنا شده است و موازین فردی خود را داشته و در آن جایی برای درست و نادرست، حق و ناحق و چون‌وچرا وجود ندارد. از منظری الهیاتی این منطق شناختی حضورش را در برداشت‌های گوناگون از عرفان‌های عشق در وجوه شرقی و غربی از جمله در نزد عرفای مسیحی چون «مایستر اکهارت»<sup>۱</sup> یا نزد عرفای مسلمان چون «ابن عربی»، «مولانا» و بسیاری دیگر و همین‌طور در فلسفه اسلامی می‌یابیم که در آن خداوند به‌عنوان مظهر و سرچشمه‌ی عشق و زیبایی در استغراقی خلسه‌آمیز توأم با وجد و سرمستی شناخته و درک می‌شود.

«ابن عربی» در فتوحات مکیه به این حدیث پیامبر<sup>(ص)</sup> اشاره می‌کند که «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ»؛ خدا زیباست و زیبایی را دوست می‌دارد و آن را یک «حدیث ثابت» می‌نامد (ابن عربی، ۱۳۹۵، ص ۳۲۲-۳۲۳). ابن سینا (۳۵۹-۴۱۶ ه. ش) می‌گوید: «الواجب الوجود له الجمال و البهاء المحض، وهو مبدأ جمال كل شيء و بهاء كل شيء»؛ یعنی واجب الوجود دارای زیبایی محض و حسن محض است و مبدأ و منشأ زیبایی و حسن هر چیزی است (ابن سینا، ۱۳۶۳ جلد اول، ص ۱۲۹).

یا صدر المتألهین (۹۷۹-۱۰۴۵ قمری) می‌گوید: «هر زیبایی و کمالی رشحه و پرتوی از زیبایی و کمال خداوند است» (شیرازی، بی تا، ص ۱۱۵) و در جای دیگر می‌فرماید: «هو مبدأ كل خير و کمال و منشأ كل حسن جمال»؛ یعنی حق تعالی سرچشمه هر نیکی و کمال و منشأ هر زیبایی و حسن است.

هر نیرو، کمال، منظره و زیبایی که در این جهان فرودین یافت می‌شود، در حقیقت سایه و تصویرهایی هستند از آنچه در جهان فرازین است. این امور تنزل یافته و متکثر شده‌اند و به صورت جرم درآمده‌اند، بعد از آن که از هر گونه نقص، عیب، بری و پاک و از هرگونه غبار، زنگار و تاریکی عاری بودند (شیرازی، بی تا، ص ۹۷).

اما بی‌تردید آنچه در آرا فیلسوفان اسلامی در باب زیبایی و خداوند به‌مثابه کمال زیبایی برآمده، از قرآن و ریشه در آیات آن دارد.

«خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ»

خدا آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید و شما آدمیان را به زیباترین صورت برنگاشت و بازگشت همه خلائق به سوی اوست (تغابن، ۳).

گرایش به زیبایی و استفاده از شیوه‌های مختلف هنری که تجلیات قرآنی آن را در مضامین ادبی (اعم از نظم و نثر) و حضور آیات قرآنی در خوشنویسی و نقوش بناهای اسلامی و نگارگری‌های قدسی می‌بینیم، از اموری فطری است که در وجود انسان به ودیعه نهاده شده است و قرآن کریم به دفعات به این حس و نیاز زیبایی خواهی انسان پرداخته است، خود نشانه‌های توجه قرآن کریم به سبک شناخت زیبایی شناختی است که در آیات زیر بازتاب می‌یابد.

«نَا زَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ»

آسمان دنیا را با زینت ستارگان آراستیم (الصافات، ۶)

«حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازْبَيَّتْ»

تا هنگامی که زمین زیبایی خود را گرفته و آراسته شد (یونس، ۲۴)

«أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا»

آیا به آسمان در بالای سرشان نگریسته‌اند که آنرا چگونه ساختیم و با زیبایی آراستیم (ق، ۶)

## ۵. سبک شناختی ریاضی- فیزیک

این سبک شناختی، در شکل خالص و ناب خود در کارکردهای شناختی‌اش تا حد کمال از مباحث احساسی، هیجانی، گزاره‌های متافیزیکی و اخلاقی اجتناب کرده و تنها حس، تجربه و عقل را راهنمای خود قرار می‌دهند و مسائل را در پرتویی از گزاره‌های منطقی و مستدل بررسی می‌کنند. دارندگان منطق شناخت ریاضی- فیزیک، ذهنی علمی داشته و به دنبال حقیقت‌اند و آماده شنیدن موضوعات جدید دور از تعصب‌اند و اگر این موضوعات مستدل بوده و داشته‌های ذهنی آن‌ها را نیز به چالش بکشد در مقابل نظرات جدید تسلیم می‌شوند و بر این باورند جهان و آنچه در آن است بر مبنای قوانینی جهان و زمان شمول که می‌تواند جامه‌ای ریاضی بر تن کند، به‌طور بالقوه قابل‌درک و توضیح بوده و هیچ ابهام یا افسونی در توضیح کائنات و هستی وجود ندارد و جهان با دقتی ریاضی کار خود را می‌کند. باور به علم از مشخصات قطعی این منطق شناختی است. در این سبک شناختی، زیر سؤال بردن آنچه مسلم یا بدیهی تلقی می‌شود و ارزش سنجی افکار و نظرها بدون توجه به منبع آن‌ها، نکته‌ای قابل‌تأمل است. در این منطق شناختی بنا بر ماهیت علم‌گرای خود واقع‌گرا و قائل به تنوع و تحول در عقاید، حقوق فردی، نسبی بودن امور، تجربه‌گرایی، روش استقرایی و پرهیز از تعصب و کمال‌گرایی است. دارندگان این سبک شناختی مسائل را مرحله‌به‌مرحله و جزء‌به‌جزء درک می‌کنند، از جزء به سمت درک کل حرکت می‌کنند و معمولاً ذهنیت آنان در شناخت چگونگی جزئیات بسیار قوی است. در افتراق این سبک با سبک شناختی فنی، پردازش ادراکی سبک فنی به‌گونه‌ای است که تا زمانی که مفاهیم را به صورتی عینی بازسازی نکنند، بر موضوع اشراف نداشته و آن را درک نمی‌کنند و با به کار بردن ابزارها، ساختن اشکال و بازسازی‌های ذهنی ساختارها، مفاهیم را می‌آموزند و مهارت‌ها را کسب می‌کنند، درحالی‌که سبک ریاضی- فیزیک، در قلمرویی انتزاعی قادر به ریاضی‌سازی جهان است. دکارت معتقد بود کل واقعیت‌های جهان توسط هندسه قابل‌بیان است و تفاوت اشیا با هم به دلیل حرکات آن‌هاست که جایگاه دقیقشان روی محور مختصات مشخص می‌شود.

این سبک شناختی، از منظری الهیاتی بر این باور است؛ خداوند خلقت جهان را براساس اصولی دقیق، عقلی و علمی انجام داده که در دقت و درستی آن جای هیچ شکی نیست و بقول «انیشتین» خداوند طاس نمی‌اندازد».

قرآن کریم، مشتمل بر آیات بسیاری است با این مضمون که خداوند جهان را با دقتی ریاضی آفریده است و این آیات ناظر بر این دیدگاه است که نمونه‌هایی از آن را می‌آوریم.

«يَعْلَمُ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا»

تا بداند (و معلوم سازد) که آن رسولان پیغام‌های پروردگار خود را به خلق کاملاً رسانیده‌اند و البته خدا به آنچه نزد رسولان است احاطه کامل دارد و به عدد هر چیز در عالم به خوبی آگاه است (جن، ۲۸).

«وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتَيْنِ فَمَحْوِنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لَتُبْتَغُوا فُضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ وَ لَتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ وَ كُلَّ شَيْءٍ فَصَلَّنَاهُ تَفْصِيلًا»

ما شب و روز را دو نشانه (قدرت و حکمت خود) قرار دادیم؛ پس شب را بی‌نور نمودیم و روز را روشن ساختیم تا (در آن) روزی و رزقی را از پروردگارتان بطلبید و برای اینکه شماره سال‌ها و حساب (اوقات و زمان‌ها) را بیاموزید و هر چیزی را به روشنی و به‌طور کامل بیان کردیم (اسراء، ۱۲).

«هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَ الْقَمَرَ نُورًا وَ قَدَرَهُ مَنَازِلَ لَتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ»

اوست که خورشید را فروزان و ماه را تابان قرار داد و برای ماه منازلی (چون هلال، تربیع، بدر و محاق) مقدر ساخت تا شمار سال و حساب ماه، هفته، اوقات امور زندگی و تنظیم برنامه‌های معیشت را بیاموزید، خدا آن‌ها را جز به‌درستی و راستی نیافریده، او نشانه‌ها را برای گروهی که دانایند (بدون هرگونه ابهام) بیان می‌کند (یونس، ۵).

«الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَاقُوتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ»  
آن خدایی که هفت آسمان بلند را به طبقاتی منظم بیافرید و هیچ در نظم خلقت خدای رحمان بی‌نظمی و نقصان نخواهی یافت، باز بارها به دیده عقل بنگر تا هیچ نقص و خلل هرگز در آن توانی یافت؟ (ملک، ۳).

«وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَ إِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَ كَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ»

و ما ترازوهای عدل را به روز قیامت خواهیم نهاد و هیچ ستمی به هیچ نفسی نخواهد شد و اگر عملی به قدر دانه خردلی باشد به حساب آریم و تنها علم ما برای حسابگری کفایت خواهد کرد (انبیاء، ۴۷).

«وَ إِذَا حُيِّنْتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنِّ مِمَّا أَوْ رَدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا»

هرگاه شما را تحیت و سلامی گفتند شما نیز باید به تحیت و سلامی بهتر از آن یا مانند آن پاسخ دهید که خدا به حساب هر چیزی کاملاً خواهد رسید (نساء، ۸۶).

## ۶. سبک شناختی علوم انسانی

در این سبک شناختی فاعل شناسا، برخلاف سایر سبک‌های شناختی، خود از جنس موضوع و متعلق شناخت خویش است و به عبارت دیگر سوژه و ابژه این سبک شناختی هر دو انسان هستند؛ بنابراین در وجه فردی، این امر ضامن دلالت‌هایی معنایی است و در تقابل با علوم طبیعی (که تجربه‌پذیرند)، با پدیده‌هایی معنی‌دار سروکار داریم که به‌طور ماهوی از حوزه شناخت طبیعی که منوط و متکی بر «توضیح» است، متمایز بوده و به «فهم» انسانی می‌پردازد که در آن اعمال و افعال انسانی نیازمند فهم و تفسیرند، فهمی که به مفهوم تجربه و بازسازی هر عمل پدیدآورنده‌ی عمل معنادار انسانی، در زمان انجام آن عمل است، بر این اساس است که گادامر فهم را واقعه‌ای می‌داند که از امتزاج افق مفسر با افق متن پدید می‌آید. در نظر او، فهم عملی دیالکتیکی و در نتیجه غیر روشمند و غیر اکتسابی است که از طریق دیالوگ بین مفسر و متن حاصل می‌شود. درست همان‌طور که در یک گفت‌وگو، سخن مخاطب از قبل قابل پیش‌بینی نیست، فهم دیالکتیکی نیز غیر روشمند و غیرقابل پیش‌بینی است (وارنکه<sup>۱</sup>، ۱۹۸۷، ص ۶۷).

لذا رویکردی معناکاوانه در این سبک شناختی جریان دارد. دیلتای فیلسوف آلمانی، در اینجا تعریفی از این تجربه به دست می‌دهد و آن را تجربه زیسته می‌نامد، تجربه زیسته در اصطلاح «دیلتای» عبارت است از «یک تجربه بی‌واسطه و حضوری از چیزی، تجربه‌ای که در آن بین عالم و معلوم، بین تجربه‌گر و تجربه شونده اتحاد و هویت برقرار است، بدون آنکه واقعیت تجربه معلوم باشد» (حسنی، ۱۳۸۳، ص ۷۰).

به‌طورکلی پیش‌فرض هر علم انسانی، وجود قابلیت جایگزین کردن انسان در زندگی ذهنی و درونی دیگران است (ریکور<sup>۲</sup>، ۱۳۷۸، ص ۵۴). از این روی از دیدگاه دیلتای، فهمیدن عبارت است از: «کشف تو در درون من» که این امر به دلیل ماهیت مشترک بشری امکان‌پذیر است (ریکور، ۱۳۷۸، ص ۸۸) که این همه حاصل «همدلی» میان من و تو است. در همدلی و درک شهودی کسی که دارای منطق شناخت علوم انسانی است این توانایی را دارد که خویشتن را به‌جای دیگری بگذارد. «امکان بازآفرینی ذهنی رفتار دیگری بی‌شک برای بدهت ویژه «تفهم» مهم است اما شرط مطلق یک تفسیر معنادار نیست» (فروند، ۱۳۶۷، ص ۱۰۷). بنابراین در هر علمی که به معنای ذهنی کنش توجه دارد، ارائه تبیین نیازمند به احاطه بر ترکیبی از معانی است که به فرآیند واقعی کنش قابل‌درک به آن تعلق دارد. اگر بپذیریم که ساختار روانی و پنهان انسان از لایه‌بندی‌های گوناگون، متضاد و در کشاکش با آن‌ها شکل گرفته است و اصولاً شاکله‌ای از معقول و نامعقول در یک ساختار کلی مشتمل بر خودآگاه و ناخودآگاه است، پس ممکن است بخشی از وجودمان معقول و مسئول باشد؛ اما بخشی دیگر از وجود ما جنبه‌ای بی‌مبالات و بی‌ملاحظه باشد، مضاف بر آن‌که انسان تنها در یک ساحت زمانی به سر نبرده، بلکه در آن واحد می‌تواند در چند زمان حاضر باشد و در سیالیت ذهن خود آنچه را که بر او گذشته است به آرزوهای

1- Warnke

2- Ricoeur, Paul

آتی خود پیوند داده و از این میان حال خود را بسازد و ضمن آن که مکانیسم‌های دفاعی، موقعیتی را شکل می‌دهند که انسان به مثابه موجودی تاریخی می‌تواند در کنار واقع‌بینی، واقعیت را تحریف کند، در عین خود دوستی خود را تخریب کند و در عین محبت و عشق نسبت به کسی از وی متنفر باشد و نیز زبان که لایه‌های معنایی متعدد، چندوجهی و نمادین می‌یابد و در کلام انسان، معنا تنها از طریق تعبیر و تأویل قابل‌شناسایی و درک است. ذهن یک کارگاه پلیس از چنین منطقی؛ یعنی منطق شناخت علوم انسانی برخوردار است که می‌تواند از متن فرا رفته و از بطن رویدادها بگوید و از میان سطور نانوشته‌ها را بخواند، به ظاهر اکتفا نکرده و معانی پنهان را در ورای رفتار و کلام بیابد و از پس و پشت ظواهر بی‌معنی معنایابی کند و لغزش‌های عادی را به جد گرفته و در زیر هر کاسه‌ای نیم‌کاسه‌ای پیدا کند، ناباور به ظواهر و آنچه می‌بیند و می‌شنود و از شواهد جزئی به حقایق کلی دست یابد و با رمزگشایی از شواهد و قرائن بتواند به عمق وجود نقب بزند. دارنده منطق شناختی علوم انسانی این ظرفیت را دارد وجود دو گزاره‌ی متضاد را در وجود یک محمول واحد بپذیرد و درک کند و این همه نمی‌تواند خارج از تبیین علی در کنار درکی شهودی همراه با همدلی صورت پذیرد.

شناخت انسانی ناشی از فهم است و خداوند غیرقابل فهم است، از منظری الهیاتی، خداوند «سکوت» است. در این سبک شناختی، خداوند به مثابه ابژه شناخت، به واسطه لوگوس یا عقل انسانی قابل فهم نبوده و فهم خداوند نیازمند حضور و شهود است که در غیر این صورت به تجسد خداوند خواهد انجامید. خداوند در اسلام از موضع سبک شناخت انسانی، تعریف پذیر نیست و به حد و رسم شناخته نمی‌شود و ماهیت ندارد و نمی‌توان آن را فهم کرد. در دین اسلام خداوند یگانه است و معبودی جز او وجود ندارد و هر صفتی برای خداوند بیان کنید، با آن معنایی که خود می‌فهمید، خداوند از آن صفت منزّه است، این صفات و این معانی ربطی به خداوند ندارد، خداوند منزّه از این تعاریف و تعارف‌ها است و آنچه را در ذهن خود تصور می‌کنید با دقیق‌ترین معانی، باز هم چیزی است آفریده شما و خداوند از آن بالاتر است.

«سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ»

خدا ذات پاکش از این اوصاف که به او نسبت می‌دهند، منزّه است (صافات، ۱۵۹).

«وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ»

و این چنین ما به ابراهیم ملکوت و باطن آسمان‌ها و زمین را ارائه دادیم (تا یکتایی پروردگارش را

دریابد) و تا به مقام اهل یقین رسد (انعام، ۷۵).

از این رو در مقام تعریف او و در مقابل حقیقت او سکوت و تسلیم شدن بهترین تعریف است

(یاسپرس<sup>۱</sup>، ۱۹۹۶، ص ۲۳۲).

«وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»

و هر کس روی تسلیم و رضا به سوی خدا آرد و نیکوکار باشد چنین کس به محکم‌ترین رشته الهی چنگ

زده است و پایان کارها به سوی خداست (لقمان، ۲۲).

از دیدگاه سبک شناختی انسانی خداوند، خدای امید است و اصل معاد در اسلام مرهمی است بر اضطراب جانکاهی که معنای زندگی را به وادی پوچی و بیهودگی رهنمون می‌شود و ذکر نام حضرت دوست موجب شادی و قرب الهی، سبب کمال و تعالی از منظری وجودی و این تقریبی که انسان را از دردهای وجودی رهایی می‌دهد امید می‌دهد و به آرامش می‌رساند.

«الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»

آنان که چون به حادثه سخت و ناگواری دچار شوند (صبوری پیش گرفته و) گویند: ما به فرمان خدا آمده‌ایم و به سوی او رجوع خواهیم کرد (بقره، ۱۵۶).

«الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»

آن‌ها که به خدا ایمان آورده و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد، آگاه شوید که تنها یاد خدا آرام‌بخش دل‌هاست (رعد، ۲۸).

اما آنچه بیش از هر چیز در این سبک شناختی شایسته مذاقه و توجه است، وجود خود انسان است که در جهان محوریت و مرکزیت داشته و بیش از هر چیز در معرض تفکر و شناخت است و در این راستا، قرآن کریم نیز انسان را سرور جهان، خلیفه الله دانسته و همه مواهب را برای وی نازل گردانیده و همه آنچه در جهان هست برای وی مهیا ساخته و تا آنجا او را برتر دانسته که در وی نفخه الهی دمیده و به فرشتگان دستور داده تا بر وی سجده کنند و همه این امور بیانگر این حقیقت است که انسان از کرامت و فضیلتی ماهوی بهره برده است و این کرامت به وی جایگاهی ویژه در نظام آفرینش داده است.

قرآن کریم انسان را گرامی‌ترین موجودات دانسته و می‌فرماید:

«لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ»

که ما انسان را در نیکوترین نظم و اعتدال و ارزش آفریدیم (تین، ۴)

«وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»

و آن زمان را یاد آر که پروردگارت به فرشتگان گفت: به یقین جانشینی در زمین قرار می‌دهم (بقره، ۳۰)

و از این روی، در میان تمامی مخلوقات، او را کرامت اعطا فرموده است:

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»

به یقین فرزندان آدم را کرامت دادیم (اسراء، ۷۰)

«فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ»

پس همه فرشتگان بدون استثناء سجده کردند (حجر، ۳۰)

«وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَبِّ أَسْنُونٍ فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي

فَفَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ»

و [یاد کن] هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من بشری از گل خشک که برگرفته از لجنی متعفن و تیره رنگ است، می‌آفرینم. پس چون او را درست و نیکو گردانم و از روح خود در او بدمم، برای او سجده کنان بیفتید (حجر، ۲۹-۲۸)

از آیه ۷ تا ۹ سوره سجده می‌توان دریافت، انسان از روح الهی برخوردار است:  
«الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ. ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سَلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ. ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ...»

همان کسی که آنچه را آفرید نیکو ساخت، و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد، سپس نسل او را از چکیده ای از آب پست و بی مقدار قرار داد، آن گاه او را [از جهت اندام] درست و نیکو نمود، و از روح خود در وی دمید... (سجده، ۷-۹)

و چون خداوند این روح را به انسان داده، فرمود:

«فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ مُؤْمِنُونَ»

خدا که نیکوترین آفرینندگان است (مؤمنون، ۱۴)

## ۷. منطق شناخت ایدئولوژیک

از منظر روان‌شناسی سبک‌های هفتگانه شناختی، این سبک شناختی پیوند نزدیکی با آرمان‌گرایی اخلاقی و اهداف اوتوپایی داشته و با نگاهی ثنوی (دوآلیستی) که در آن دوگانه‌های خیر و شر، بی‌گناه و مجرم، دوستان و دشمنان، حقیقت و مجاز، هستی و نیستی، روح و جسم، ایمان و کفر، خدا و شیطان، صدق و کذب، قربانیان و سرکوبگران، استثمارشدگان و استثمارگران، قدیسان و گناه‌کاران و... در برابر یکدیگر می‌ایستند و خصایل خود را به نمایش می‌گذارند. در تاریخ فلسفه تبار این تقابل دوتایی در اندیشه‌ی افلاطون در دو پاره کردن جهان و اصالت و برتری دادن سویه‌ای بر سویه‌ی دیگر بازمی‌گردد، تقابل‌هایی که از نظر ارزشی برابر نبوده و بخشی بر بخش دیگر برتری و رجحان ماهیتی دارد. فرد با سبک شناختی ایدئولوژیک در نوسان میان این دو قطب و آرمان‌گرایی ناشی از آن دارای منطقی قطعی و تخطی‌ناپذیر است که به غایتی اتوپیک منجر می‌شود.

ذهنیت ایدئولوژیک اتوپیا محور است، در این ذهنیت چنان‌که «کارل مانهایم»، در کتاب ایدئولوژی و اتوپیا، می‌گوید: «حالت ذهن هنگامی اتوپایی است که با حالتی واقعیتی که این حالت ذهنی در آن به ظهور می‌رسد ناسازگار باشد. چنین حالت ذهنی در تجربه، اندیشه و در عمل معطوف به موضوعاتی است که در موقعیت فعلی وجود ندارند و هرگاه به عرصه عمل درمی‌آیند، میل دارند نظم اشیا و امور حاکم در زمان را به‌طور جزئی یا کلی در هم بپاشند» (مانهایم، ۱۳۹۸، ص ۲۵۹). این منطق ارزش‌گذار با ریزبینی، دقت و سواسی همواره، در حال بازبینی واقعیت‌های موجود و ارزش‌گذاری بر روی آن‌هاست.

از نظر استدلال منطقی، این منطق قوی‌ترین سازه‌های استدلالی را در حوزه‌ی گزاره‌های ابطال‌ناپذیر دارد که مبتنی بر احکامی ارزشی است و این احکام ارزشی مبین هویت فردی شخص است. این سبک شناختی در سپهری آنتولوژیک (هستی شناختی) می‌تواند تنها بر اساس کلیاتی پیش‌داورانه به سپهری ارزش شناختی میان‌بر بزنند که البته حاصل آن نامحدود تلقی شدن پدیده‌های محدود است.

در حوزه روابط فردی و اجتماعی این سبک شناختی به دلیل قاطعیت، جزمیت، سازش‌ناپذیری، اراده متمرکز و جهت‌گیری‌های اخلاقی‌اش در مناسبات فردی و اجتماعی‌اش تأثیرگذار و مورد توجه است. اصولاً باید گفت که ایدئولوژی، ساختاری عمل می‌کند. «تفکر ایدئولوژیک واقعیت‌ها را در یک سیاق مطلقاً منطقی سامان می‌دهد سیاقی که از یک قضیه اصلی بدیهی و مسلم آغاز می‌کند و سپس همه چیزهای دیگر را از همان قضیه بدیهی استنتاج می‌کند» (آرنت، ۲۰۰۸، ص ۳۲۷). از منظری الهیاتی، این سبک شناختی، برداشتی مبارز و آرمان‌گرا از دین را به نمایش می‌گذارد که در آن خدایی عادل و دادخواه در کنار مستضعفان و ستم‌دیدگان با ظالمان می‌ستیزد تا جهانی آرمانی را تحقق می‌بخشد.

در قرآن کریم نیز با مفاهیم و تعاریفی از خداوند مواجه می‌شویم که با سازوکارها و علایق این سبک شناختی خوانایی دارد و در هاضمه‌ی سبک شناختی ایدئولوژیک قابل‌هضم است. چنانکه گفته شد، آرمان‌گرایی، قطبی‌سازی و بازگرداندن تعادلی ازدست‌رفته که در گذشته‌ای ایده‌آل بر جهان حاکم بوده است از ارکان اصولی این سبک شناختی است بنابراین در خوانشی قرآنی، آرمان‌دادگری و وعده عدالتی جهان‌گستر که در آن مظلومین، مستضعفین و صالحان به‌عنوان وارثان زمین بر جهان حاکم می‌شوند و نظم الهی را به خواست خداوند در جهان برقرار می‌سازند، شاهدیم که در آن خداوند تجلی و مصداق اعلاي عدالت است.

«وَنُرِيدُ أَنْ مَمَّنَّ عَلَي الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»

اراده و مشیت ما بر این قرار گرفته است که بر مستضعفین در زمین منت نهیم و آن‌ها را مشمول

مواهب خود نماییم و آن‌ها را پیشوایان و وارثین روی زمین قرار دهیم (قصص، ۵).

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»

ما بعد از تورات در زبور (داود) نوشتیم که البته بندگان نیکوکار من ملک زمین را وارث و متصرف

خواهند شد (انبیاء، ۱۰۵).

«مَنْ قَبْلُ هُدَىٰ لِلنَّاسِ وَأَنْزَلْنَا الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ»

برای هدایت مردم و نیز کتاب جداکننده میان حق و باطل (قرآن) را فرستاد. همانا آنان که به آیات خدا

کافر شدند بر آن‌ها عذاب سختی است و خدا مقتدر و کیفر کننده ستمکاران است (آل عمران، ۴).

## نتیجه‌گیری

خداوند در کلیت خود به مثابه حقیقت مطلق قابل درک نیست اما انسان‌ها متناسب با سبک شناختی هفتگانه خود وجهی از وجود لایتناهی خداوند را در چهارچوب‌های توحیدی درک می‌کنند. از منظر سبک‌های هفتگانه شناختی، توصیف مفهوم خداوند در قرآن را می‌توان به هفت توصیف کلی به مثابه هفت تیپ ایده‌آل دسته‌بندی نمود.

با بررسی هر یک از سبک‌های هفتگانه شناختی از منظری الهیاتی در می‌یابیم که توصیفات

متفاوت از خداوند، قابلیت انطباق با توصیف مفهوم خداوند در قرآن را داشته و به وضوح شباهت‌های معناداری میان آن‌ها مشهود است.

نظریه هفتگانه شناختی در درکی جدید از قرآن، ضمن قبول آنکه همگان خداوند را به یک نحو درک نمی‌کنند، بر آن است که قرآن کریم بستری مناسب برای این سبک‌های شناختی فراهم آورده است و نیز به کشف مفاهیمی مغفول مانده در قرآن کمک می‌کند که منجر به رویکردی روادارانه در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی می‌گردد. زیرا از آنجا که برداشت‌ها و تلقیاتی گوناگون ناشی از سبک‌های شناختی متفاوت و هر یک در جای خود درست، از مرکزی‌ترین مفهوم در قرآن کریم یعنی خداوند وجود دارد، بنابراین ضروری است فارغ از تعصبات و تنگ نظری‌های مرسوم، در چهارچوب‌های قرآنی دیگری متفاوت را به رسمیت شناخت و زمینه قرائتی کثرت‌گرا از قرآن کریم را فراهم ساخت.

نظریه هفتگانه شناختی از قرآن کریم و خداوند، برداشت و چهره‌ای مهربان، صلح‌طلب و مدارا جو، چنان‌که خواست قرآن نیز چنین است، ارائه می‌کند. این نظریه در مناسبات اجتماعی، تعاملات میان انسان‌ها را تسهیل، موجب کاهش تنش‌ها، درگیری‌ها و پذیرش دیدگاه‌های مختلف می‌گردد.

## منابع

- ابن سینا؛ الشفاء، الهیات؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۳.
- ابن عربی، محی الدین؛ فتوحات مکیه؛ محمد خواجوی؛ انتشارات مولی، ۱۳۹۵.
- آرنست، هانا؛ توتالیتراریسم؛ محسن ثلاثی، نشر ثلاث، ۲۰۰۸.
- حسنی، سید حمید رضا؛ «هرمنوتیک علوم انسانی»، درآمدی بر هرمنوتیک ویلهلم دیلتای انجمن معارف اسلامی، (۱)، زمستان ۱۳۸۳.
- حسینی نسب، سید داوود و همکاران؛ «بررسی رابطه سبک های شناختی (شیوه های یادگیری) با عوامل شخصیتی دانشجویان کارشناسی دانشگاه تبریز»، فصلنامه روان شناسی دانشگاه تبریز، (۱، ۲، ۳)، ۱۳۸۵.
- ریکور، پل؛ رسالت هرمنوتیک، دیوید کوزنزهوی، حلقه انتقادی؛ ترجمه: فرهاد مرادپور، تهران: روشنگران، ۱۳۷۸.
- شاپوریان، رضا؛ اصول کلی روان شناسی گشتالت؛ انتشارات رشد، ۱۳۸۶.
- شیرازی، صدرالدین؛ اسرار الآیات؛ تهران: انجمن حکمت و فلسفه، بی تا.
- شیرازی، صدرالمآلهین؛ اسفار؛ بیروت: دارالاحیاء لثراث العربی، ج ۱، بی تا.
- کانت، ایمانوئل؛ نقد قوه حکم؛ ترجمه: عبدالکریم رشیدیان، نشر نی، ۱۳۷۷.
- فروند، ژولین؛ جامعه شناسی ماکس وبر؛ عبدالحسین نیک گهر، ناشر رایزن، چاپ دوم، ۱۳۶۸.
- کرین، ویلیام؛ نظریه های رشد؛ ترجمه: غلامرضا خوی نژاد و علی رضا رجایی، تهران: انتشارات رشد، ۱۳۹۰.
- مانهایم، کارل؛ ایدئولوژی و اتوپیا؛ ترجمه: فریبرز مجیدی، تهران، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی، ۱۳۹۸.
- واربرتون، نایجل؛ تاریخچه کوتاهی از فلسفه؛ ققنوس، ۱۳۹۸.
- همفریز، کریسمس؛ ذن؛ ترجمه: منوچهر شادان، تهران: ققنوس، ۱۳۸۹.
- Fleming, M. Religious Studies for AQA; Thinking About God and Morality, Worden, David, Oxford: Heinemann Educational, 2004.
- Greene, L. R. "Psychological differentiation and social structure". The Journal of Social Psychology, 1979, 109(1), 79-85.
- Jaspers, K. Philosophy, (Vol. 3), Chicago university press, 1969.
- Simondon, G. Thinking Technological and biological beings, 2005. [http://www.scielo.br/scielo.php?script=sci\\_arttext&pid=S0104-80232005000200002](http://www.scielo.br/scielo.php?script=sci_arttext&pid=S0104-80232005000200002).
- Warnke, G. GADAMER: Hermeneutics, Tradition and Reason, Stanford University Press, 1987.
- Witkin, A., & Goodenough, D. R. Cognitive styles: Essence and origins New York: International Universities Press, 1981.
- Woolfolk, A. Educational psychology. Boston: Pearson, 2004.

